

شیرینی مهمانی خدا را بچشیم-۲

پناهیان: نگرانی‌ها و شیرینی‌های ورود به ماه رمضان

«به این ترتیب، همچنان که در آغاز، چیزی به نام جدید بودن می‌آید و یک طراوتی را در انسان ایجاد می‌کند، در ادامه هم چیزی به نام «اُنس» می‌آید و یک حلاوت دیگری در کام انسان می‌نشاند. و البته حلاوتی که در اثر اُنس پدید می‌آید، بسیار عمیق‌تر است از شیرینی‌ای که در اثر تازگی یک امر در دل انسان ایجاد می‌شود. منتها برای تداوم شیرینی ابتدایی و رساندن آن به آستانه اُنس، باید کمی در میانه راه به خود سختی داد و در مقابل بی‌میلی‌ها مقاومت کرد.»

کتاب «شهر خدا؛ رمضان و رازهای روزه‌داری» اثر حجت الاسلام پناهیان که انتشارات «بیان معنوی» چاپ هشتم آن را روانه بازار نشر کرده است، حاوی نکات و نگاهی نو و کاربردی برای بهره‌برداری بهتر از ماه مبارک رمضان است که با بیانی ساده و روان به رشته تحریر درآمده است. به مناسبت فرا رسیدن ماه مبارک رمضان با برگزیده‌ای از این کتاب به استقبال روزها و شب‌های قشنگ ماه مبارک رمضان می‌رویم. بخش دوم از این گزیده‌ها را در ادامه می‌خوانید:

شیرینی‌های ورود

در بخش پیشین از نگرانی‌های ورود به ماه رمضان صحبت کردیم. اکنون همه دل‌مشغولی‌ها و نگرانی‌های ورود، و گفتنی‌ها و شنیدنی‌های فراوانی که در این باره می‌توان به آن پرداخت را به کناری نهاده، و به بخش دیگری از احساس مهمان‌های رمضان در بدو ورود می‌رسیم. حلول ماه مبارک رمضان و ورود به ضیافت خدای رحمان طبیعتاً جدای از اشتیاق، از یک حلاوت و شیرینی بسیار آشکاری نیز برخوردار است.

گویا این ماه مبارک خودبه‌خود یک حالت معنوی و حلاوت عبادی خاصی را به انسان عنایت می‌کند، که خیلی باید قدر آن را دانست. و در مقام قدردانی هم ابتدا باید کار بسیار ساده‌ای انجام بدهیم؛ باید فراغتی ایجاد کنیم تا از این شروع شیرین، بیشترین لذت را ببریم. همین باید تا می‌توانیم در این حظ معنوی غرق شویم و با استفاده از این فرصت، بهترین خاطرات را برای خود و اطرافیانمان خلق کنیم که در مواقع نبود چنین موقعیتی، این تجربه به یاد ماندنی بتواند ما را به لحظه‌های ناب معنوی بازگرداند و باب بازگشت ما به سوی خدا باشد. که اساساً یکی از عوامل شیرینی آغاز رمضان، همان خاطراتی هستند که از دوران‌های دور گذشته برایمان به جا مانده است. تکرار آوای خوش رنمایی که همه ساله هنگام افطار می‌شنویم و تداعی کننده خاطرات شیرین سال‌های گذشته است، یکی از همین دست نشانه‌هایی است که در فرصت زیبایی حلول رمضان برای خودمان قرارداد کرده‌ایم و البته بهره کمی هم به ما نمی‌رساند.

۱. تازگی رمضان / بهره‌برداری از این انرژی آغازین برای رسیدن به مقام اُنس

یکی از دلایل بسیار ساده این حلاوت، تازگی ماه رمضان است که فی‌نفسه خودش یک شادابی و طراوتی را در انسان ایجاد می‌کند. مثل نمازهای یومیّه ما نیست که گاهی به دلیل تکراری بودن برایمان ملال‌آور می‌شود و حالت عادی پیدا می‌کند. درست است که این کم است که بخواهیم صرفاً به خاطر تازگی و از راه‌رسیدگی رمضان به آن علاقه داشته باشیم و از حضور آن لذت ببریم، اما بد نیست. باید قدر این حداقل‌ها را بدانیم تا از حداکثرها بازمانیم.

«همیشه با خدا رفیق بودن» برای خیلی از ماها که از معرفت کافی برخوردار نیستیم و دل از علائق دنیا نشسته‌ایم، سخت است. اما تجدید عهد و آشتی، مانند لحظات خوش آشنایی همیشه شیرین و دلچسب بوده است.

از این دوران تازگی باید به عنوان یک سرمایه استفاده کرد، نه برای آینده دور که برای اواسط رمضان که احیاناً این تازگی، رنگ خودش را از دست می‌دهد. باید در همان اوائل رمضان، با برنامه‌ریزی‌های خاص عبادی برای اوقات ماه و اقدام به عبادات ویژه رمضان، با استفاده از انرژی آغازین، و تغییر برنامه‌های عادی، بهترین بهره‌ها را از این فرصت طراوت اولیه برگرفت.

به این ترتیب، همچنان که در آغاز، چیزی به نام جدید بودن می‌آید و یک طراوتی را در انسان ایجاد می‌کند، در ادامه هم چیزی به نام «اُنس» می‌آید و یک حلاوت دیگری در کام انسان می‌نشانند. و البته حلاوتی که در اثر اُنس پدید می‌آید، بسیار عمیق‌تر است از شیرینی‌ای که در اثر تازگی یک امر در دل انسان ایجاد می‌شود. منتها برای تداوم شیرینی ابتدایی و رساندن آن به آستانه اُنس، باید کمی در میانه راه به خود سختی داد و در مقابل بی‌میلی‌ها مقاومت کرد.

۲. احساس نیاز به تقرّب

دلیل دیگر شیرینی ورود به ماه عزیز رمضان، احساس نیاز به تقرّب است، که تازه هنگامی که کمی تقرّب حاصل می‌شود قابل درک است. و تازه انسان می‌فهمد که چقدر فراق خدا تلخ بوده است. و این احساس گرمی محبت خدا و رحمت الهی است، که به خاطر اوج سردی غفلت از او، در آغاز به سهولت درک می‌شود. و تازه آدم می‌فهمد بیرون از آغوش گرم محبت او، چقدر سرد و بی‌روح بوده است.

انگار ما آدم‌ها بیرون از رمضان کم‌کم به بی‌خدایی و یا دوری از او عادت می‌کنیم، و یا لاقلاً دیگر به این همه نزدیکی به خدا احساس نیاز نمی‌کنیم. اما تا قدم در شهر خوب خدا می‌گذاریم، یادمان می‌آید که چقدر ما به این همه محبت او محتاج بوده‌ایم.

مانند کودکی سرگرم بازی، که ناگهان مادرش را ببیند

البته ما مانند کودک بازبگوشی هستیم، که اگرچه در نبود مادر، سرگرم بازی بوده است، و تا مادر را می‌بیند تازه به یاد نیازش به نوازش‌های او می‌افتد و اشک‌ریزان به آغوش مادر می‌شتابد، اما اندکی بعد از آرامش یافتن در گرمای مهر مادری، به اطراف چشم می‌چرخاند و به دنبال وسیله تازه‌ای برای بازی می‌گردد و از دامن پر محبت مادر به سوی اسباب بازی‌های بی‌ارزشی می‌رود که ذره‌ای نمی‌ارزند، و فراموش می‌کند که همین چند لحظه پیش با گریه از آنها به سوی مادر فرار کرده بود.

با این تفاوت که کودک در روند رشد خود، به آن بازی‌ها نیاز دارد و غفلت از مهر مادر، کار را برای مادر هم آسان می‌کند، اما ما در کمال بلاهت هم می‌توانیم بفهمیم که هر لحظه به مهر پروردگار محتاجیم و قصه به یک مهمانی نباید ختم شود و هیچ غفلتی از نوازش‌های او برای ما مفید نیست و هر بازی‌ای که ما را از او جدا کند، بازی خطرناک و نابودکننده‌ایست که باید ضرر آن جدی گرفته شود.

متأسفانه بعضی‌ها فقط بعد از یک فراق طولانی می‌توانند احساس خوبی نسبت به دیدار آشنایان قدیم پیدا کنند. برعکس، آدم‌های باصفا خیلی زود دلشان برای رفیقشان تنگ می‌شود. بعضی‌ها تا مدت زیادی از دوران قهر نگذرد هوس آشتی نمی‌کنند. برعکس دل‌های نازک دوستان خدا که اصلاً تاب دوری و مستوری ندارند و به صورت روزانه لاقلاً در پنج نوبت خواهان گفتگوی اویند و تا با خدا سیر حرف نزنند، انگار قدم از قدم نمی‌توانند بردارند.

آیا دوستان خدا، از با خدا بودن خسته نمی‌شوند؟

خُب از شما می‌پرسم، این گروه با حلول رمضان و ورود به شهر خدا چه احساسی پیدا می‌کنند؟ آیا چون همیشه با خدایند، مهمانی خدا در رمضان برایشان تکراری است؟ آیا رمضان فقط برای آنان که غریبه‌اند یا قهر کرده‌اند تازگی دارد؟ شما که مثل بعضی از عوام فکر نمی‌کنید اگر زیاد با خدا باشیم، کم کم از خدا خسته می‌شویم؟ شما که مانند همه آدم‌های از خدا بی‌خبر با خود نمی‌اندیشید که راستی کسانی که همیشه با خدایند آیا تنوع و تفریح ندارند؟

اتفاقاً این یک اشتباه رایج و یک تصور باطل است که خیلی‌ها فکر می‌کنند اهل معنویت به این دلیل توانسته‌اند همیشه با خدا سرکنند که از تنوع و تفریح و بسیاری از شادی‌های طبیعی مورد نیاز انسان گذشته‌اند، و مثلاً با دنیا قهر کرده‌اند؛ و اجری که در قیامت دریافت می‌کنند به‌خاطر زجری است که در «با خدا بودن» می‌کشند. این جور آدم‌های بی‌تجربه در دینداری، گمان می‌برند که معرفت خدا همان درک ابتدایی‌ای است که آنها از خدا دارند و مؤمنان می‌نشینند و بی‌هیچ درک و احساس تازه‌ای از خدا، همان مفاهیم ابتدایی را دائم برای خود تکرار می‌کنند.

امام صادق(ع) در کلام عمیق و عارفانه‌ای می‌فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا مَدُّوا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَنَعَ اللَّهُ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَعِيمِهَا. وَكَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقْلَ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطَّوْنَهُ بِأَرْجُلِهِمْ وَ لَنَعْمُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَ تَلَذُّوْا بِهَا تَلَذُّ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّةِ مَعَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آيسٌ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ وَصَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ وَنُورٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ وَ قُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ وَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سَقَمٍ.» (۱)

«اگر مردم با فضیلت و ارزش معرفت خداوند عزیز و جلیل‌القدر آشنا بودند، به زیبایی‌ها و نعمت‌های دنیا که خداوند به دشمنان داده است میل پیدا نمی‌کردند، و زندگی دنیوی‌شان از خاک زیر قدم‌هایشان نیز کم‌ارزش‌تر بود، و هر آینه چنان از معرفت الله لذت می‌بردند که گویا همواره در بوستان‌های بهشت با دوستان خدا به سر می‌برند. همانا معرفت الله انیسی است که هیچ وحشتی را باقی نمی‌گذارد و در هر تنهایی همنشین و مونس انسان است. معرفت الله روشنی‌بخش هر تاریکی، برطرف‌کننده هر ضعف، و شفاء از هر بیماری است.»

۳. جشن اولیای خدا؛ فرصتی برای پاسخ به نیازهای بی‌پایانشان

واقع مطلب این است که تنها این گروه که دائم با خدایند و در غیر رمضان نیز همیشه در دل‌هایشان ضیافتی برپاست و مهمان خلوت حضور اویند، فقط و فقط اینها مزه حضور در این مهمانی را درک می‌کنند.

اساساً مهمانی برای اینها برگزار شده است و مابقی مردم در حاشیة این مهمانی‌اند. اصل ضیافت برای آن است که اینها به نیازشان پاسخ گفته شود و بعد، از کناره‌های این سفره پر فیض است که اهل عالمی بهره می‌برند.

مضاعف شدن پاداش اعمال در رمضان، در اصل برای پر کردن ظرفیت‌های معنوی بی‌پایان این‌گونه آدم‌های نورانی و بزرگ است. گویا نازک‌دلی ایشان باعث سهولت هرچه بیشتر استجاب دعاها در رمضان شده است، و بال‌های ایشان چون گسترده‌تر از فضای تنگ دنیاست و پرواز و اوج گرفتن در وضعیت عادی برایشان به سهولت امکان پذیر نیست، درهای آسمان در این ماه برایشان گشوده می‌شود.

به همین دلیل رمضان عید اولیاء خدا نام گرفته است، آنجا که امام زین‌العابدین(ع) فرمودند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرِ وَ يَا عِيدَ أَوْلِيَاءِهِ؛ سلام

بر تو ای بزرگترین ماه خدا و ای عید دوستانش.» (۲)

این هم دلیل سوم برای شادی و وجد حضور در رمضان که به اولیاء خدا اختصاص دارد و کمتر کسی به این تجربه ناب می‌رسد. اما اگر همین مقدار شنیدن از شادی ایشان برای ما شیرین است و آرزوی رسیدن به چنان لحظاتی را در دل ما می‌رویاند، برای ما کافی است و علامت خوبی است.

ورود مهمانان خاص خدا به شهر خدا

مهمانان خاص پروردگار از روز اول، ماه را با شمع مضاعفی آغاز می‌کنند و با شور و شوق برتری وارد شهر می‌شوند. با تمام شهر آشنایی کامل دارند؛ می‌دانند باید به کدام کوچه‌ها سر بزنند و در کدام خانه‌ها قرار بگیرند. آنها برای کنجکاوی سرک نمی‌کشند، و ذوق و شوقشان از باب جدید و جالب بودن صحنه‌ها و تصاویر شهر خدا نیست. بال می‌کشایند و گویا می‌خواهند تمام شهر را در آغوش بکشند، و روی ماه او را ببوسند. هرچند به چهره‌هایشان که نگاه می‌کنی، طعم غم غروب آخرین روز رمضان را می‌توانی در مزه اشک شوقشان ببینی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ، وَ مَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ؛ سلام بر تو ای ماهی که قبل از آمدنش دل‌ها او را طلب می‌کنند، و قبل از تمام

شدنش بر او محزون می‌شوند.» (۳)

آنان به سبب ایام باقی مانده از ماه، از رفتنی بودن رمضان غافل نمی‌شوند. از همان روز اول مانند کسی می‌مانند که در آخرین لحظات ماه تنها به خدا امید دارد که از شهر خدا بی‌بهره نماند. و از همین اول به خدای روز آخر امید دارند و به توانایی خود برای عبادت و مهارت خود در طاعت نمی‌نازند.

پی نوشت:

(۱) الکافی، ج ۸، ص ۲۴۷، کتاب الروضه، ح ۳۴۷.

(۲) صحیفه سجّادیه، دعای ۴۵: دعای وداع با ماه مبارک رمضان.

(۳) نشانی پیشین.

